

نسبت‌سنجی «سیاست‌های کلی نظام» با «احکام حکومتی» از منظر فقه و حقوق

* سید عباس موسوی

** خیرالله پروین

*** سید محمدرضا موسوی جوردی

چکیده

«حکم حکومتی» یکی از مهم‌ترین مباحث پیرامون حکومت اسلامی است که به‌وسیله آن حاکم اسلامی اداره و تمشیت امور جامعه را سامان می‌دهد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز سعی شده اختیارات رهبری به‌عنوان حاکم اسلامی در چارچوب مشخص بیان شود. مطابق بند ۱ اصل ۱۱۰ یکی از این اختیارات تعیین «سیاست‌های کلی نظام» است. در مورد نسبت بین احکام حکومتی با این سیاست‌ها بین اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد که همین امر موجب عدم اهتمام به این سیاست‌ها توسط ارگان‌های مختلف شده است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با توجه به اقوال گوناگون در بازشناسی حکم حکومتی و سیاست‌های کلی نظام در فقه و حقوق، نسبت بین دو موضوع مورد بررسی قرار گرفته و این نتیجه حاصل شده که سیاست‌های کلی نظام از منظر فقهی از سنخ حکم حکومتی بوده و لکن از منظر حقوقی ماهیتی مستقل دارد.

واژگان کلیدی

حکم حکومتی، سیاست‌های کلی نظام، نسبت‌سنجی، احکام اولیه، احکام ثانویه.

a.moosavi@alzahra.ac.ir

*. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه الزهراء (ع)، تهران.

khparvin@ut.ac.ir

**. استاد گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران.

mohammadrezamusavi@yahoo.com

***. دانش آموخته دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران، تهران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۹

مقدمه

در پی پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توسط نمایندگان مردم در مجلس خبرگان قانون اساسی تهیه و در سال ۱۳۵۸ با رأی مردم تأیید شد. البته با اجرایی شدن این قانون اساسی در دهه اول انقلاب، بسیاری از ایرادات و خلأهای آن در بخش‌های مختلف آشکار شد. این اشکالات در حدی بود که رهبر کبیر انقلاب امام خمینی در اواخر عمرشان، فرمان بازنگری در قانون اساسی را صادر کردند. براساس این فرمان، شورای بازنگری برای اصلاح قانون اساسی تشکیل و برخی از اصول قانون اساسی مورد بازنگری قرار گرفت. یکی از مسائلی که در بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ مورد بررسی قرار گرفت، بحث سیاست‌های کلی نظام بود که فقدان آن در قانون اساسی سال ۱۳۵۷ احساس می‌شد و درواقع این تصمیمی بود که ریشه در تجربه اداره کشور در دهه اول انقلاب داشت، زیرا کمبود یک سلسله سیاست‌های کلی برای مشخص شدن مسیر حرکت کشور در بلند مدت احساس می‌شد.

بر این اساس در بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، تدوین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، به عهده رهبری گذاشته شد و همچنین در بند دو نیز نظارت بر حسن اجرای این سیاست‌ها به عهده رهبری قرار داده شد. البته باید به این نکته توجه داشت که با گذشت سال‌ها از بازنگری قانون اساسی، هنوز به این دو بند به‌صورت مؤثر و جدی، توجه نشده است؛ هرچند شاید بتوان توجیهاتی برای این امر بیان کرد، مانند اینکه «این نظام نوپا بوده و امور با اولویت بیشتری در این دوران وجود داشته است؛ لذا فرصت توجه به این دو بند از قانون اساسی وجود نداشته است»؛ اما باید توجه داشت که بند ۱ و ۲ اصل ۱۱۰ بخاطر تعیین مسیر کلی حرکت نظام در بخش‌های مختلف از امور بسیار مهم بوده و کم‌توجهی به آن قابل چشم‌پوشی نبوده و هرگونه تأخیر در تدوین این سیاست‌ها و عدم نظارت بر اجرای آنها می‌تواند باعث انحراف و بروز صدمات بزرگ به نظام و کشور شود. به نظر می‌رسد که یکی از علل اساسی در اجرایی نشدن این سیاست‌ها، عدم‌شناخت صحیح و روشن نبودن ماهیت این سیاست‌هاست که در این چند دهه آن طور که باید به آن پرداخته نشده است.

در همین راستا برخی مدعی شده‌اند که ماهیت سیاست‌های کلی نظام، همان احکام حکومتی بوده که در شرع مقدس اسلام آمده است، (مهرپور، ۱۳۸۰: ۳۹۲) هرچند برخی دیگر نیز منکر این نسبت شده‌اند. (حاجی علی خنجر، ۱۳۹۷: ۴۵)

اهمیت این موضوع، گذشته از بحث علمی و تطبیق اصطلاحات تخصصی و نسبت سنجی آنها با یکدیگر، به‌دلیل پرداختن به سیاست‌های کلی نظام به‌عنوان یکی از احکام صادره از رهبری در جهت

هدایت و راهبری جامعه برای رسیدن به اهداف عالیه آن دارای اهمیت فراوان است. به علاوه اینکه تاکنون پژوهشی با این عنوان و از این منظر انجام نگرفته است. تحقیقات انجام شده (مانند مقاله *تحلیل ماهیت نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران* نوشته محسن اسماعیلی و هادی طحان نظیف، یا مقاله *پژوهشی در باب ماهیت حکم حکومتی* نوشته مصطفی امیری و دیگران) عمدتاً به بررسی ماهیت و جایگاه سیاست‌های کلی نظام و یا بررسی ماهیت احکام حکومتی به صورت مجزا پرداخته‌اند و هیچ‌یک تطبیق این دو موضوع با یکدیگر را مورد پژوهش قرار نداده‌اند. در پژوهش حاضر، گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و ارزیابی اطلاعات به روش توصیفی و تحلیلی است.

در مقاله پیش‌رو ابتدا مفهوم سیاست‌های کلی نظام و حکم حکومتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین به نظر می‌رسد که با توجه به اینکه در مورد ماهیت حکم حکومتی در «فقه»، چند نظریه وجود دارد، نمی‌توان نسبت‌سنجی سیاست‌های کلی نظام با احکام حکومتی را به صورت مطلق انجام داد؛ بلکه هر دیدگاه باید به صورت مجزا مورد تحلیل و بررسی قرار بگیرد. بر این اساس باید گفت که طبق برخی از این نظریه‌ها، سیاست‌ها جزو احکام حکومتی محسوب شده و ماهیتی برابر با آنها دارند؛ در حالی که بنابر برخی دیگر، سیاست‌ها ماهیتی متفاوت داشته و جزو احکام حکومتی محسوب نمی‌شوند. همچنین با توجه به اینکه ماهیت حکم حکومتی در «حقوق» تنها شامل احکامی می‌شود که به صورت مستقیم توسط حاکم اسلامی صادر شده و در چارچوب اختیارات مصرح وی نباشد، می‌توان سیاست‌ها را دارای ماهیتی مستقل از احکام حکومتی دانست.

قبل از بررسی نسبت بین این دو موضوع، باید مفهوم دقیق و مشخصی از آنها ارائه شود تا تشخیص رابطه بین آنها دقیق‌تر و با وضوح بیشتری صورت گیرد.

۱. تعریف سیاست‌های کلی نظام

عنوان سیاست‌های کلی نظام در حقوق موضوعه ایران، جدید بوده و به بعد از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ برمی‌گردد؛ لذا تعاریف زیادی در این زمینه بیان نشده است.

مجمع تشخیص در مصوبه مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۷۶ که در مورد سیاست‌های کلی است، در همان ابتدا و در بخش‌های «یک» و «دو» از قسمت «کلیات» این مصوبه که در ابتدای آن قرار دارد، اقدام به تعریف سیاست‌های کلی می‌کند. ابتدا در بخش «یک» آمده:

سیاست‌های کلی: این سیاست‌ها برای تحقق آرمان‌ها و اهداف، پس از مجموعه آرمان‌ها

قرار می‌گیرند و حاوی اصولی هستند که آرمان‌ها را به مفاهیم اجرایی نزدیک می‌کنند. ... این سیاست‌ها شامل سیاست‌های کلی بخشی و فرابخشی می‌شود. سیاست‌های کلی فرابخشی، در مواردی است که هدف یا آرمانی از نظام، حرکت چند بخش را دربرمی‌گیرد و برای وصول به آن هدف یا اهداف نیاز به تدوین سیاست‌های کلی می‌باشد و سیاست‌های اجرائی و برنامه چند بخش در قالب این سیاست‌ها تدوین می‌گردد. سیاست‌های کلی بخشی، در مواردی است که هدف یا آرمانی از نظام، حرکت یک بخش را در برمی‌گیرد و برای وصول به آن هدف یا اهداف نیازمند تدوین سیاست‌های کلی آن بخش می‌باشد.

همچنین در بخش «دو» از «کلیات» این مصوبه آمده:

«تعریف: طراحی سیاست‌های کلی نظام، براساس آرمان‌ها و اهداف است و بدین ترتیب از یک‌سو نظر به آرمان‌ها و از سوی دیگر نظر به جنبه‌ها و مفهوم‌های اجرائی دارند، بنابراین سیاست‌های یاد شده باید:

الف) در مقایسه با بیان‌های آرمانی، جنبه تفصیلی و تشریحی‌شان بیشتر باشد.

ب) بازتاب صحیح و عملی ارزش‌ها باشند.

ج) نه تنها دولت، بلکه عامه مردم و کلیه نیروهای فعال جامعه را مدنظر داشته باشند.

د) در نتیجه نیروهای این جامعه و آرمان‌های آنها را، که مورد قبول نظام‌اند، هماهنگ و منسجم نمایند و مابین اجزای نظام پیوند کافی برقرار سازند.

ه) در مقام تعیین اولویت‌ها، راهنمای عملی و معیار «باید و نباید»های تعیین اولویت‌ها را عرضه کنند.

و) اصول کلی تخصیص و توزیع منابع و امکانات کشور را با توجه به اولویت‌ها بیان نمایند.

ز) اجرای آنها سیمای عمومی و کلی نظام را در زمینه‌های مختلف ازجمله موقعیت ایران و ایرانی در جهان، امنیت در جامعه معنویت، عدالت و برخورداری مردم از مواهب و نعمات موجود در ایران در مقاطع تاریخی مختلف (مثلاً سال ۱۴۰۰ و ۲۵ و ۵۰ سال پس از آن و ...) ترسیم نماید.» (rc.majlis.ir).

علی‌رغم مطالب بیان شده در تعریف مذکور توسط مجمع، باید گفت که این مصوبه بیش از اینکه به تعریف سیاست‌های کلی بپردازد، به بیان ویژگی‌ها و خصوصیات، الزامات، جایگاه و محتوای سیاست‌های کلی اشاره کرده است؛ (حاجی علی خمسه، ۱۳۹۷: ۷۴) لذا به نظر می‌رسد که مجمع در مقام بیان تعریف اصطلاحی از سیاست‌های کلی نبوده، بلکه به دنبال رفع ابهام، بسط، توضیح و بیان ابعاد آن بوده است.

نکته‌ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که علی‌رغم اینکه تعریفی در قانون اساسی برای سیاست‌های کلی نظام نیامده ولی تعریف قانونی سیاست‌ها در «مقررات نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام» آمده است. در همین راستا برخی به شورای بازنگری قانون اساسی ایراد وارد کرده‌اند که این شورا از تعریف سیاست‌های کلی غافل شده است؛ (براهویی، ۱۳۸۵: ۲۳) در حالی که به نظر می‌رسد که این ایراد صحیح نیست؛ زیرا قانون اساسی فقط به بیان اصول کلی می‌پردازد لذا تعاریف و خصوصیات و دیگر جوانب موضوعات مطرح شده در قانون اساسی، به قوانین پایین‌دستی واگذار می‌شود؛ لذا در بخش سیاست‌ها نیز قانون اساسی به درستی به تعریف سیاست‌ها نپرداخته است.

به هر حال در تبصره ۱ ماده ۱ «مقررات نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام» مصوب مجمع تشخیص که به تأیید رهبری رسیده، آمده است: «سیاست‌های کلی نظام، سیاست‌هایی است که از سوی مقام معظم رهبری به موجب بند ۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی تعیین می‌شود». این تعریف، از منظر «قانونی»، تعریف کامل و دقیقی است؛ زیرا به لحاظ قانونی این سیاست‌ها تنها در اختیار رهبری بوده و همچنین براساس بند ۱ اصل ۱۱۰ صادر می‌شود، ولی این تعریف به علت اینکه سیاست‌ها را تنها به لحاظ شکلی و ظاهری تعریف کرده و شامل خصوصیات ماهوی سیاست‌ها نمی‌شود، ناقص می‌باشد.

سیاست‌های کلی نظام به لحاظ ماهوی در دیگر نظام‌های حقوقی جهان نیز وجود دارد؛ زیرا همه کشورها برای رسیدن به اهداف مدنظر خود دست به تدوین سیاست‌های کلی می‌زنند، هرچند ممکن است اسامی مختلفی بر این سیاست‌ها بگذارند، مانند: چشم‌انداز ملی، فراسیاست‌های ملی، سیاست‌های ملی، راهبردهای ملی و

همچنین با توجه به کلمه «نظام» در «سیاست‌های کلی نظام» می‌توان این نکته را اضافه کرد که این سیاست‌ها باید ناظر به تمام ارکان حکومت صادر شوند و متوجه به کلیت نظام باشند. پس تنها در این صورت است که تحت‌عنوان سیاست‌های کلی نظام قرار می‌گیرند و براساس آنها دولت، مجلس و قوه قضائیه، عمل و سیاست‌گذاری کرده و قواعد و مقررات خود را تنظیم می‌کنند. (شریعتی، ۱۳۸۰: ۱۴۵ - ۱۴۴) بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که «سیاست‌های کلی» در علم مدیریت عام‌تر از مفهوم «سیاست‌های کلی نظام» است؛ زیرا سیاست‌های کلی نظام، فقط شامل سیاست‌های کلان کشوری می‌شود و ناظر به جهت‌گیری کلی نظام است، نه سیاست‌ها و خط و مشی‌هایی که شامل یک اداره کوچک و یا یک نهاد خصوصی می‌شود. (جهانی، ۱۳۸۶: ۲۲)

تعاریف دیگری نیز برای سیاست‌های کلی نظام بیان شده که با برخی اشکالات روبروست؛ مانند این تعریف که بیان می‌دارد:

سیاست‌های کلی نظام، مجموعه‌ای هماهنگ از جهت‌گیری‌ها و راهبردهای کلان نظام برای تحقق آرمان‌ها و اهداف قانون اساسی در دوره زمانی مشخص می‌باشند. (حاجی علی خمسه، ۱۳۹۷: ۷۱)

اشکال این تعریف این است که سیاست‌های کلی را، محدود به دوره زمانی مشخصی دانسته است. در حالی که باید گفت، هرچند سیاست‌ها قابلیت این را دارند که برای دوره‌ای مشخص جعل شوند، ولی این مطلب لازمه لاینفک سیاست‌ها نیست، یعنی این‌گونه نیست که هر سیاستی وضع شد، باید برای یک دوره مشخص باشد؛ بلکه باید گفت که اغلب سیاست‌ها قابلیت بقا دارند و محدود به زمان خاصی نیستند. هرچند که رهبری مجاز به تغییر آنها با تغییر شرایط است.

به نظر می‌رسد که برای ارائه تعریفی جامع و کامل برای سیاست‌های کلی باید هم به جنبه شکلی و هم جنبه ماهوی سیاست‌ها توجه کرد؛ بر این اساس می‌توان سیاست‌ها را این‌گونه تعریف کرد:

سیاست‌های کلی نظام، سیاست‌هایی هستند که توسط رهبری و براساس بند ۱ اصل ۱۱۰، برای تعیین خط‌مشی‌های کلان و در جهت رسیدن به اهداف و آرمان‌های جامعه، تعیین می‌شوند.

سنخ‌شناسی حکم حکومتی: در مورد اینکه سنخ حکم حکومتی نسبت به احکام الهی (اعم از اولیه و ثانویه) چگونه است، چند قول وجود دارد:

الف) احکام حکومتی از سنخ احکام اولیه هستند.

ب) احکام حکومتی از سنخ احکام ثانویه هستند.

ج) احکام حکومتی سنخی مستقل، در عرض احکام اولیه و ثانویه هستند.

د) احکام حکومتی از سنخ احکام اجرایی در طول احکام اولیه و ثانویه هستند.

و) احکام حکومتی قسمی از احکام شرعی بوده که خداوند براساس ولایت تشریعی خود به حاکم اسلامی تفویض کرده که مستقل از احکام اولیه و ثانویه الهی بوده و درواقع مرتبه خاصی از حکم است که حتی موضوع آن می‌تواند احکام اولیه یا ثانویه باشد؛ لذا حاکم اسلامی می‌تواند احکامی مغایر با احکام اولیه و ثانویه صادر نماید. (عارفی شیرداغی، ۱۳۹۰: ۱۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ ق: ۴۹۸ به بعد؛ موسوی، ۱۳۹۹: ۲۰)

۲. حکم حکومتی به منزله حکم اولیه

حکم اولیه حکمی است که به خاطر عنوان ابتدائی عمل و ذات شیء و بدون در نظر گرفتن عناوینی عارضی بر آن مانند حالاتی که در شرایط خاص بر آن عارض می‌شود، جعل شده باشد، مانند حکم

حرمت که بر شرب خمر به ما هو شرب خمر بدون در نظر گرفتن اضطرار و یا اکراهی که ممکن است در شرایط خاص ایجاد شود، بار شده است. (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴: ۱۲۴) درواقع می‌توان گفت که به احکامی که برای شرایط عادی بر موضوعات خود بار می‌شود، حکم اولیه گفته می‌شود.

امام خمینی به صراحت حکم حکومتی را از احکام اولیه دانسته است. (خمینی، بی‌تا: ۲۰ / ۴۵۷) بر همین اساس نیز برخی این قول را به امام خمینی نسبت داده‌اند. (قدیر، ۱۳۹۰: ۷۹) برخی دیگر از فقها نیز همین قول را پذیرفته‌اند و در همین راستا گفته‌اند: اقتضای ولایت و سرپرستی ولی امر مسلمین این است که دارای اختیار برای اداره و سرپرستی امور در مصالح جامعه باشد؛ لذا اینکه احکام حکومتی حاکم اسلامی از احکام ثانویه نبوده و از احکام اولیه است، کلامی صحیح و منطبق با اسلام است. (مومن، ۱۳۷۵: ۸۰ به بعد)

به عبارت دیگر خداوند متعال همان‌طوری که در احکام اولیه به اشخاص اختیار داده است، با حکم اولیه دیگری نیز به حاکم اسلامی اختیار داده است؛ البته با این نکته که اختیار حاکم بر اختیار افراد دیگر مقدم است. بر این اساس اختیار و حق تصرف حاکم اسلامی برای شرایط اضطراری که از عناوین ثانویه است، نمی‌باشد، بلکه مانند مالک که حق تصرف اولیه دارد، حکم اولیه است. (اسلامی، ۱۳۸۷: ۲۰۸ - ۲۰۷) برخی دیگر نیز در همین زمینه گفته‌اند:

احکام اولیه به علت اینکه براساس مصالح جامعه در اختیار حاکم اسلامی قرار داده شده است، مانند مالیات؛ لذا جزء احکام اولیه است. بر این اساس احکام حاکم مانند مالیات حکم ثانویه نبوده، از احکام اولیه است. (معرفت، ۱۳۷۶: ۷۹ - ۷۸)

۳. حکم حکومتی به منزله حکم ثانویه

حکم ثانویه حکمی است که بر شیء یا عملی به علت عنوان عارضی آن بار شود، مثل حکم وجوب که روی یک فعل بار شود ولی نه به خاطر ذات آن فعل، بلکه بخاطر عنوان ثانویه‌ای که روی آن فعل قرار گرفته است، مانند اینکه انسان برای حفظ جان از تشنگی، مضطر به شرب خمر شود که در اینجا حکم وجوب به علت اضطرار بر شرب خمر بار می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۸ ق: ۶۹) به بیان دیگر، به احکامی که در شرایط ویژه و نه براساس ذات افعال و اشیاء بر آنها بار می‌شوند، حکم ثانویه گفته می‌شود.

در اینجا باید متذکر شد که احکام ثانویه نیز مانند احکام اولیه جزو احکام الهی بوده لذا باید به‌وسیله ادله اربعه به اثبات برسد؛ به هر حال با تفحص در آیات و روایات می‌توان موارد ذیل را به‌عنوان عناوینی برای احکام ثانویه برشمرد: ۱. ضرر ۲. عسر و حرج ۳. اضطرار ۴. اکراه ۵. عجز و ناتوانی ۶. تقیه ۷. امر و

نهی پدر و مادر و شوهر ۸، نذر ۹، عهده ۱۰، قسم ۱۱، شروط ضمن عقد. (صدر، ۱۴۰۳ ق: ۵۶۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق: ۲ / ۱۲۱)

برخی علما حکم حکومتی را همان حکم ثانویه می‌دانند. در این زمینه آیت‌الله محمد هادی معرفت می‌گوید:

حکم حکومتی در اصطلاح فقها، حکم ثانویه است. ما یک حکم اولیه داریم و یک حکم ثانویه. در حکم اولیه شارع موضوعی را مشخص کرده و برای آن حکمی قرار داده است، مثل «احل الله البيع و حرّم الربا» که بیع و ربا را، موضوع، و اباحه و حرمت را، حکم قرار داده است. در حکم ثانویه شارع، نه موضوع را مشخص کرده، نه حکم را، بلکه هر دو را به مسائل و مقتضیاتی که پیش می‌آید، واگذار کرده است، مثل حکم پیامبر ﷺ به قطع درخت «سمره بن جندب» که موضوع و حکم مشخص نیست، بلکه چه پیش آید و چه مصلحت باشد. در نتیجه فرق حکم اولیه و حکم حکومتی در این است که موضوع در حکم حکومتی پیش‌بینی نشده و حکمش معین نشده است و بستگی به نظر حاکم دارد. (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۷۴)

البته این تعریفی که ایشان از حکم ثانویه بیان کرده‌اند، خلاف تعریف مشهور علما است، زیرا همان‌طوری که در تعریف حکم ثانویه گذشت، موضوع و همچنین حکم ثانویه در شرع مشخص شده است و نامعین نیست. البته تطبیق عنوان ثانویه (مثل اضطرار) که موضوع حکم ثانویه واقع شده است، با مکلف است.

به هر حال برخی از علما حکم حکومتی را از سنخ احکام ثانویه دانسته و تنها در صورتی که یکی از عناوین ثانویه محقق شود، حاکم اسلامی را مجاز به صدور احکام حکومتی می‌دانند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۲ ق: ۱۵؛ جعفری، ۱۳۷۱: ۸۸)

۴. حکم حکومتی در عرض احکام اولیه و ثانویه

برخی از علما حکم حکومتی را قسمی مستقل از احکام اولیه و ثانویه می‌دانند. این علما احکام اسلامی را به سه دسته تقسیم می‌کنند: ۱. احکامی که بر عناوین اولیه بار می‌شود. ۲. احکامی که بر عناوین ثانویه بار می‌شود ۳. احکامی که حاکم اسلامی در موارد خاص و ویژه صادر می‌کند.

در این دیدگاه، حکم حکومتی از سنخ اولیه و ثانویه نبوده، بلکه ولی امر مسلمین در مواردی که مصلحت ملزمه و یا مفسده ملزمه‌ای ایجاب می‌کند، اقدام به صدور حکم حکومتی می‌کند. در نتیجه حکم حکومتی نیز مانند احکام اولیه و ثانویه، دایره بر مدار مصالح و مفاسد است، با این تفاوت که در احکام

اولیه و ثانویه، حاکم، خداوند بوده و مصالح و مفاسد را اعلام می‌دارد ولی در حکم حکومتی، حاکم اسلامی آنها را اعلام می‌کند. البته باید توجه داشت که این اختیار را خداوند براساس ادله ولایت فقیه به حاکم اسلامی داده است. (مظاهری، ۱۳۷۴: ۳۳۵ - ۳۳۳) لذا براساس این دیدگاه، حکم حکومتی تنها در موضوعاتی صادر می‌شود که احکام اولیه و ثانویه الهی در آن موضوعات، وجود نداشته باشد. (موسوی، ۱۳۹۹: ۱۷)

۵. حکم حکومتی از سنخ احکام اجرایی

آیت‌الله مکارم در این زمینه معتقد است:

اساساً حکم حکومتی در ردیف احکام شرعی قرار ندارد؛ لذا نمی‌توان حکم حکومتی را از نوع احکام اولیه یا ثانویه دانست؛ همچنین بر این اساس که ولی امر مسلمین نمی‌تواند احکامی خارج از احکام اولیه و ثانویه بیان کند، پس نمی‌توان احکام حکومتی را قسیم احکام اولیه و ثانویه دانست. البته این به این معنا نیست که حاکم اسلامی حق صدور حکم حکومتی نداشته باشد، بلکه مقصود این است که احکامی که صادر می‌کند باید برای اجرا و پیاده‌سازی احکام اولیه و ثانویه باشد. درواقع احکام حکومتی، انطباق احکام اولیه و ثانویه بر موضوعات و مصادیق آنها است. پس در نتیجه حاکم اسلامی حق ندارد حکمی مغایر یا خارج از چارچوب احکام اولیه و ثانویه صادر کند. پس احکام حکومتی در طول احکام اولیه و ثانویه قرار دارند. (نه در عرض آنها). (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ ق: ۴۹۴ به بعد)

آیت‌الله جوادی آملی نیز قائل به همین دیدگاه بوده و معتقد است:

گاهی ممکن است به نظر برسد که احکام حکومتی از مصادیق احکام اولیه و ثانویه نبوده، بلکه تأسیسی باشد. اما پس از دقت، آشکار می‌شود که این موارد نیز ذیل یکی از عناوین کلی اسلامی (اعم از اولیه و ثانویه) قرار می‌گیرد؛ لذا احکام حکومتی، احکامی جدید و ابداعی نیست، بلکه تنها تطبیق احکام اولیه و ثانویه بر مصادیق و موضوعات آنها است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۶۸ - ۴۶۷)

۶. حکم حکومتی اعم از احکام اولیه و ثانویه

در این دیدگاه حکم حکومتی، هم شامل موضوعاتی می‌شود که در آنها احکام اولیه و ثانویه وجود ندارد (یعنی حاکم اسلامی می‌تواند در مواردی که شارع حکمی اعم از اولیه و ثانویه صادر نکرده است، براساس مصالح جامعه، احکامی صادر کند) و هم شامل موضوعاتی می‌شود که در آنها احکام اولیه و ثانویه وجود دارد، اما با توجه به وجود مصالحی، حاکم اسلامی، حکمی مغایر با آن احکام صادر می‌کند. (موسوی، ۱۳۹۹: ۲۰)

پس در این دیدگاه حاکم اسلامی قادر است تا براساس ولایت تفویض شده از طرف خداوند، بر طبق شرایط و مصالح جامعه، احکامی مغایر با احکام اولیه و ثانویه صادر کند؛ (محممدی گیلانی، ۱۳۷۱: ۶۳) بر این اساس نمی‌توان احکام حکومتی را به‌عنوان حکمی مستقل در عرض احکام اولیه و ثانویه دانست؛ (مرعشی نجفی، ۱۴۲۲ ق: ۱ / ۱۳۴) در نتیجه در این دیدگاه به خلاف دیدگاه سوم، حکم حکومتی محدود به موضوعاتی نیست که در آنها حکم اولیه و ثانویه وجود نداشته باشد بلکه می‌تواند در موضوعات این احکام نیز حکمی مغایر با آنها صادر کند. البته باید توجه داشت که این اختیار حاکم اسلامی که می‌تواند احکامی مغایر با احکام الهی (اعم از اولیه و ثانویه) صادر کند نیز توسط خود خداوند متعال به حاکم اسلامی اعطا شده است. (موسوی، ۱۳۹۹: ۲۰ به بعد)

۷. سنخ‌شناسی سیاست‌های کلی نظام نسبت به احکام حکومتی

«سیاست‌های کلی نظام» به‌صورت خاص در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ وارد نظام حقوقی ایران شد؛ لذا تاریخچه سیاست‌ها به معنای خاص، از این تاریخ شروع می‌شود؛ هرچند نظارت بر آن با سال‌ها تأخیر از این تاریخ شروع شد.

البته باید توجه داشت که سیاست‌های کلی نظام به‌معنای عام آن، در دهه اول انقلاب نیز وجود داشته و اساساً سابقه تاریخی این موضوع در فرمان‌های امام خمینی(ره)، باعث توجه شورای بازنگری قانون اساسی به این موضوع و وارد کردن آن به قانون اساسی شده است. (بهبادری جهرمی، ۱۳۸۹: ۲)

بر همین اساس برخی سیاست‌های کلی نظام را به‌صورت کلی از جنس احکام حکومتی که از اختیارات ولی فقیه است و سبقه شرعی دارد، می‌دانند. (مهرپور، ۱۳۸۰: ۳۹۵؛ اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۷۴؛ اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۵؛ رضازاده، ۱۳۹۷: ۱۰۰) برخی از اعضای شورای بازنگری قانون اساسی نیز بر همین قول تأکید داشته و روح حاکم بر بند ۱ اصل ۱۱۰ را از احکام حکومتی دانسته‌اند. (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۶۳۹) لذا با توجه به اینکه در شرع اسلام، احکام حکومتی دارای اهمیت زیادی هستند تا جایی که حتی بالاتر از احکام الهی بوده و می‌توانند در صورت لزوم مغایر با آنها باشند؛ (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۶۴۰ - ۶۳۹) برخی تصریح کرده‌اند که سیاست‌های کلی نه‌تنها از قانون عادی برتر است، بلکه از قانون اساسی نیز بالاتر بوده و درواقع در رأس هرم هنجارهای حقوقی نظام ایران قرار دارد.

در این زمینه که آیا احکام حکومتی فرای قانون اساسی هستند (به‌عبارت دیگر می‌توانند مغایر با اصول قانون اساسی باشند) یا اینکه احکام حکومتی فرای قانون اساسی نبوده و باید در چارچوب قانون اساسی صادر شوند، بین حقوقدانان اختلاف وجود دارد. البته با توجه به اصول ۵ و ۵۷ و مشروح مذاکرات

بازنگری قانون اساسی، می‌توان گفت که احکام حکومتی فرای قانون اساسی است. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: موسوی جوردی، ۱۳۹۵: ۹۹ به بعد)

به هر حال با توجه به دیدگاه‌های چندگانه‌ای که در مورد ماهیت حکم حکومتی وجود دارد، می‌توان رابطه و نسبت سیاست‌های کلی نظام با احکام حکومتی را این‌گونه تحلیل کرد:

الف) بر اساس قول اول که احکام حکومتی را از احکام اولیه می‌داند، باید گفت که می‌توان سیاست‌های کلی را به علت اینکه از حاکم اسلامی صادر شده، جزء احکام حکومتی برشمرد و از احکام اولیه اسلام دانست.

ب) اما براساس قول دوم که احکام حکومتی را جزء احکام ثانویه می‌داند، باید گفت که با توجه به تعریف سیاست‌ها و همچنین با توجه به اینکه سیاست‌ها برای شرایط اضطراری و یا خاص نبوده؛ لذا منطبق با عناوین ثانویه نبوده و نمی‌توان سیاست‌های کلی را جزء احکام حکومتی دانست.

ج) اما براساس قول سوم که حکم حکومتی را در عرض احکام اولیه و ثانویه دانسته، به نظر می‌رسد که می‌توان سیاست‌های کلی نظام را مصداق احکام حکومتی دانست، زیرا سیاست‌ها علاوه بر اینکه توسط حاکم اسلامی صادر می‌شوند، تحت عناوین اولیه و ثانویه نیز قرار نمی‌گیرند؛ لذا می‌توانند به‌عنوان احکام مستقلاً در برابر آن دو قرار گیرند.

د) براساس قول چهارم که احکام حکومتی را احکام اجرایی برای اجرایی کردن احکام اولیه و ثانویه الهی می‌داند، به نظر می‌رسد که نمی‌توان سیاست‌های کلی را از این قسم دانست، زیرا همان‌طوری که قبلاً اشاره شد، سیاست‌های کلی ماهیت اجرایی ندارند، بلکه ماهیتی کلی دارند و براساس آنها قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی تدوین می‌شود؛ لذا در نتیجه براساس این دیدگاه سیاست‌های کلی جزء احکام حکومتی نمی‌تواند به‌حساب بیاید.

و) اما براساس دیدگاه پنجم که احکام حکومتی را اعم از احکام اولیه و ثانویه دانسته است به این معنا که احکام حکومتی هم می‌تواند خارج از محدوده این احکام صادر شود و هم می‌تواند به در آن محدوده و به‌صورت مغایر با آنها صادر شود، مانند زمانی که حاکم اسلامی یکی از احکام الهی را براساس مصالح جامعه تعطیل کند، به نظر می‌رسد که براساس این قول نیز می‌توان سیاست‌های کلی نظام را از مصادیق احکام حکومتی دانست.

۸. ماهیت مستقل سیاست‌های کلی نظام از احکام حکومتی

بین اصطلاح «حکم حکومتی» در «فقه»، با این اصطلاح در «حقوق» تفاوت وجود دارد. در اصطلاح حقوقی، حکم حکومتی به حکمی گفته می‌شود که به‌صورت مستقیم از شخص حاکم اسلامی یعنی «رهبر انقلاب»

صادر شود و همچنین خارج از حیطه اختیارات و وظایف مصرح در قانون اساسی باشد. (موسوی جوردی، ۱۳۹۵: ۹۵) این احکام براساس جایگاه ولایت امر و امامت امت که در اصول مختلفی مثل ۵ و ۵۷ به آن تصریح شده است، صادر می‌شود. (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۰: ۶۱؛ اسماعیلی، ۱۳۸۲: ۱۶۵)

پس حکم حکومتی در اصطلاح حقوقی دارای دو شرط اساسی است: ۱. مستقیماً توسط رهبری صادر شود؛ ۲. خارج از وظایف و اختیارات مصرح در قانون اساسی باشد. (دولت رفتار حقیقی، ۱۳۸۹: ۹۵ - ۹۴) مصادیقی که در حقوق برای احکام حکومتی نام برده می‌شود نیز مؤید همین معنا است. (دولت رفتار حقیقی، ۱۳۸۹: ۹۷ - ۹۶؛ موسوی جوردی، ۱۳۹۵: ۴۶ به بعد)

اما در اصطلاح فقهی، حکم حکومتی شامل همه اوامر حکومتی می‌شود (چه مستقیم از طرف شخص حاکم صادر شود و چه غیرمستقیم، مثل همه احکام و ابلاغ‌هایی که از سوی افراد یا نهادهای حکومتی تنفیذ شده از سوی ولی امر صادر می‌شود). (هادوی، ۱۳۸۴: ۵) مصوبات مجلس و تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های ابلاغی هیئت دولت از این قبیل است. بدین ترتیب، حکم به اجرای همه قوانین عادی مصوب مجلس، آیین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌های دولتی و حتی حکم تنفیذ، عزل و نصب مقام‌های اجرایی نیز از مصادیق احکام حکومتی است. (ارسطا، ۱۳۸۰: ۶۴)

به عبارت دیگر می‌توان گفت که در نگاه فقهی، همه ارکان حکومت در حکومت اسلامی، بازوان ولی فقیه هستند و ایشان از طریق این بازوان و مجاری لحاظ شده، اختیارات خود را اعمال می‌کند؛ مثلاً قوه مقننه (مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام) بازوی قانونگذاری ولی فقیه است و هر قانونی که برای اداره حکومت لازم باشد و مصلحت نظام اقتضا کند حتی اگر مخالف با احکام فرعی اسلام باشد، آن قانون را تصویب می‌کند و برای اجرا ابلاغ می‌نماید. قوه مجریه، بازوی اجرایی ولی فقیه است و ایشان منویات خود را از این طریق اجرا می‌کند و در بعضی امور مهم که در قانون اساسی ذکر شده‌اند، خود رهبر به‌طور مستقیم عمل می‌کند. همچنین قوه قضائیه بازوی قضائی رهبری است. بنابراین رهبر در صدر سه قوه قرار گرفته و به‌وسیله این قوا اعمال ولایت می‌کند و مشروعیت همه این قوا به وجود رهبر در رأس نظام است. اینکه شهرداری یک شهر می‌تواند در صورت وجود مصلحت، مسجدی را که در مسیر راه قرار گرفته خراب کند، به پشتوانه وجود رهبری در رأس نظام است و اینکه یک شخص غیرفقیه می‌تواند قضاوت نماید، به خاطر وجود همان پشتوانه است. (حیدری، ۱۳۷۹: ۱۴۸ - ۱۴۷) پس در اصطلاح فقهی نه‌تنها تمام فرامین رهبری (چه در چارچوب اختیارات مصرح در قانون اساسی باشد و چه خارج از آن) حکم حکومتی است؛ بلکه تمام قوانین و مقررات صادره از سوی قوای سه‌گانه نیز، حکم حکومتی محسوب می‌شود.

در نتیجه می‌توان گفت که تمامی قوانین و مقررات صادره از مجلس و شوراهای شهر و روستا و آیین‌نامه‌های دولتی و ... چون به لحاظ شرعی مصادیق حکم حکومتی هستند؛ لذا اطاعت از آنها واجب است. (ابراهیمیان، ۱۳۹۳: ۱ / ۱۲۰ - ۱۱۹)

البته در اینجا ذکر دو نکته ضروری است: ۱. علت اینکه این احکام با اینکه احکام مستقیم حاکم اسلامی نیست ولی باز در فقه، حکم حکومتی دانسته می‌شوند این است که این احکام از جهت فقهی، ذیل عناوین اولیه و ثانویه قرار نمی‌گیرند (عناوینی مثل امر به معروف یا مثل اضطرار و عسرو حرج و ...) لذا لزوم تبعیت از این احکام تنها به استناد تفویض اختیاری است که توسط حاکم اسلامی به آنها داده شده است. بر این اساس در فقه احکام صادره نهادهای زیرمجموعه رهبری نیز ذیل احکام حکومتی که در صلاحیت رهبری است تحلیل می‌شود. در نتیجه احکام صادره از این نهادها از جهت فقهی تا وقتی الزام‌آور هستند که در حیطه اختیارات و صلاحیت‌هایی باشند که توسط ولی فقیه به آنها تفویض شده است، و گرنه احکام خارج از آن محدوده نه تنها الزام‌آور نبوده بلکه نامشروع می‌باشد. ۲. الزامی بودن احکام صادره توسط این نهادها به معنای نقض‌ناپذیر بودن این احکام نبوده بلکه هر شخصی علاوه بر بیان نقد خود به احکام صادره از این نهادها، می‌تواند به وسیله راهکارهای مشخص شده در قوانین، به این احکام اعتراض کرده و ابطال یا تغییر آنها را خواستار شود.

در نتیجه سیاست‌های کلی نظام در اصطلاح فقهی جزء احکام حکومتی بوده، اما از منظر حقوقی این‌گونه نیست؛ زیرا تعیین این سیاست‌ها از وظایف و اختیارات قانونی رهبری است که به صراحت در اصل ۱۱۰ بیان شده است.

بر همین اساس در حقوق اساسی، به فرامینی که توسط رهبری صادر شده و تحت یکی از اختیارات مصرح قانونی وی قرار نمی‌گیرد، اطلاق حکم حکومتی می‌شود؛ پس چون تعیین سیاست‌های کلی در قانون اساسی به صراحت آمده است، نیازی به این توجیه وجود ندارد. (مرادخانی، ۱۳۸۹: ۱۳۴)

بر همین اساس همان‌طوری که برخی از حقوقدانان گفته‌اند، سیاست‌های کلی نظام دارای ماهیت مستقلی در مقابل دیگر قواعد از جمله احکام حکومتی هستند. به عبارت دیگر اساساً لزومی ندارد که حتماً سیاست‌های کلی را تحت یکی از عناوین شناخته شده از هنجارهای حقوقی آورده و از سنخ آنها دانست. بلکه می‌توان برای سیاست‌های کلی، سنخ مستقلی در مقابل دیگر هنجارهای حقوقی قائل شد. (حاجی علی‌خمس، ۱۳۹۷: ۶۳ - ۶۲)

به نظر می‌رسد که با توجه به اینکه مفهوم سیاست‌های کلی، خود در مقابل انواع مختلف منابع و قواعد حقوقی در حقوق مدرن، دارای جایگاه ویژه و خاصی است؛ لذا اینکه ماهیت سیاست‌ها تحت

هیچ‌یک از قواعد معین شناخته شده آورده نشود، بلکه به‌عنوان ماهیتی مستقل شناخته شود، منطقی و صحیح است. همچنین این مطلب با گسترش حقوق عمومی نیز سازگاری دارد؛ زیرا همیشه نمی‌توان قواعد حقوقی جدیدی که ایجاد می‌شود را در ذیل قواعد حقوقی گذشته تعریف کرد؛ زیرا گسترش حقوق عمومی همیشه باعث ایجاد قواعد حقوقی جدیدی می‌شوند که دارای ماهیتی جدید و مستقل از قواعد قبلی بوده است.

نتیجه

«سیاست‌های کلی نظام»، سیاست‌هایی است که از سوی مقام معظم رهبری به موجب بند ۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی تعیین می‌شود. برخلاف سیاست‌های کلی نظام که ماهیت مشخصی دارد، در مورد ماهیت احکام حکومتی در فقه، اقوال مختلفی وجود دارد. بر این اساس نسبت سیاست‌های کلی نظام با احکام حکومتی در دیدگاه‌های مختلف فقهی به شرح ذیل می‌باشد:

- الف) اگر احکام حکومتی از احکام اولیه دانسته شود، سیاست‌های کلی از احکام اولیه اسلام است.
- ب) اگر احکام حکومتی جزء احکام ثانویه قلمداد شود، در این صورت نمی‌توان سیاست‌های کلی را جزء احکام حکومتی دانست زیرا سیاست‌ها برای شرایط خاص که موضوع احکام ثانویه است، وضع نمی‌شود.
- ج) اگر احکام حکومتی در عرض احکام اولیه و ثانویه دانسته شود، به نظر می‌رسد که می‌توان سیاست‌های کلی نظام را مصداق احکام حکومتی دانست.
- د) همچنین براساس دیدگاهی که احکام حکومتی را احکام اجرایی برای پیاده‌سازی احکام اولیه و ثانویه الهی می‌داند، نمی‌توان سیاست‌های کلی را از نوع احکام حکومتی دانست، زیرا سیاست‌های کلی ماهیتی اجرایی ندارند.
- و) اگر احکام حکومتی شامل تمامی احکام صادره از حکومت باشد، اعم از این که در راستا و هم موضوع با احکام اولیه و ثانویه باشد و یا نباشد، می‌توان سیاست‌های کلی نظام را از مصادیق احکام حکومتی دانست.

اما از منظر حقوقی، احکام حکومتی دارای دو شرط اساسی هستند؛ اولاً باید به‌صورت مستقیم از شخص حاکم اسلامی یعنی «رهبر انقلاب» صادر شود و ثانیاً باید خارج از حیطه اختیارات و وظایف مصرح در قانون اساسی باشد. بر این اساس سیاست‌های کلی نظام دارای ماهیتی مستقل در مقابل دیگر قواعد از جمله احکام حکومتی، هستند. در نتیجه از منظر حقوقی نمی‌توان سیاست‌های کلی نظام را جزء احکام حکومتی دانست.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمیان، حجت اله و دیگران، ۱۳۹۳، *تأملات فقهی در حوزه قانونگذاری*، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲. ارسطا، محمد جواد، ۱۳۸۰، *تشیخص مصلحت نظام*، تهران، مؤسسه فرهنگ دانش و اندیشه معاصر.
۳. اسلامی، رضا، ۱۳۸۷، *اصول فقه حکومتی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. اسماعیلی، محسن و مصطفی منصوریان، ۱۳۹۱، «درآمدی بر نقش مجلس شورای اسلامی در حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام»، *دانش حقوق عمومی*، ش ۲، ص ۲۲ - ۱.
۵. اسماعیلی، محسن و هادی طحان نظیف، ۱۳۸۷، «تحلیل ماهیت نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ش ۲۸، ص ۱۲۰ - ۸۷.
۶. اسماعیلی، محسن و هادی طحان نظیف، ۱۳۹۱، «نسبت سیاست‌های کلی نظام با احکام حکومتی در حقوق اساسی ایران»، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، ش ۳۵، ص ۹۴ - ۷۳.
۷. اسماعیلی، محسن، ۱۳۸۲، «حکم حکومتی راهی برای پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر»، *مجله فقه اهل بیت (علیه السلام)*، پاییز ۸۲، ش ۳۵، ص ۱۷۲ - ۱۵۳.
۸. براهویی، حسین، ۱۳۸۵، *سازوکارهای حقوقی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام؛ موضوع بند ۲ اصل ۱۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، شیراز، دانشگاه شیراز.
۹. بهادری جهرمی، محمد، و دیگران، ۱۳۸۹، *بررسی ماهیت و حدود نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام*، ویرایش دوم، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات حقوقی، شماره مسلسل: ۸۹۸۲ - ۱.
۱۰. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۱، «جایگاه تعقل و تعبد در معارف اسلامی»، *مجله حوزه*، ش ۴۹، ص ۶۸ - ۹۵.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *ولایت فقیه ولایت فقاها و عدالت*، قم، اسراء.
۱۲. جهانی، قاسم، ۱۳۸۶، *جایگاه سیاست‌های کلی نظام در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۳. حاجی علی خمسه، مرتضی، ۱۳۹۷، *الگوی مطلوب نظام حقوقی حاکم بر سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
۱۴. حیدری، احمد، ۱۳۷۹، «ولایت فقیه، ولایت الهی، مردمی نقدی بر مقاله منشأ مشروعیت حکومت

- در اندیشه سیاسی اسلام و امام خمینی «، حکومت اسلامی، ش ۱۶، ص ۱۵۷ - ۱۲۵.
۱۵. خمینی، سید روح‌الله، بی‌تا، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. دولت رفتار حقیقی، محمدرضا با همکاری مسلم آقایی طوق، ۱۳۸۹، *مفهوم و جایگاه سیاست‌های کلی نظام*، تهران، دفتر گسترش تولید علم.
۱۷. رضایی‌زاده، محمد جواد و احسان اکبری، ۱۳۹۷، *درآمدی بر ابعاد حقوقی سیاست‌های کلی نظام اداری*، تهران، مجد.
۱۸. شریعتی، محمدصادق، ۱۳۸۰، *بررسی فقهی و حقوقی مجمع تشخیص مصلحت نظام*، قم، بوستان کتاب.
۱۹. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۴۱۲ ق، *الاحکام الشرعیه ثابته لا تتغیر*، قم، دار القرآن الکریم.
۲۰. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *الفتاوی الواضحه وفقاً لمذهب أهل البيت (ع)*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چ هشتم.
۲۱. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، ۱۴۰۹ ق، *العروة الوثقی*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چ دوم.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدتقی، ۱۴۱۸ ق، *الاصول العامه فی الفقه المقارن*، قم، مجمع جهانی اهل‌بیت، چ دوم.
۲۳. عارفی شیرداغی، محمداسحاق، ۱۳۹۰، «حقیقت و گستره حکم حکومتی و نقش آن در حل مسائل نوپیدای جامعه»، *آموزه‌های فقه مدنی*، ش ۴، ص ۱۸۹ - ۱۶۳.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۵، *حقوق اساسی ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. قدیر، محسن، و عادل ساریخانی، ۱۳۹۰، «احکام حکومتی و مصلحت در فقه شیعه»، *شیعه‌شناسی*، ش ۳۵، ص ۷۳ - ۹۰.
۲۶. محمدی گیلانی، محمد، ۱۳۷۱، «مقایسه بین احکام حکومتی و ثانوی»، *فصلنامه رهنمون*، پاییز و ش ۲ و ۳، ص ۶۵ - ۵۸.
۲۷. مرادخانی، فردین، ۱۳۸۹، «مباحثی پیرامون مفهوم، جایگاه و اجرای سیاست‌های کلی نظام و نظارت بر آن»، *فصلنامه اطلاع رسانی حقوقی*، ش ۲۷، ص ۱۴۵ - ۱۲۱.
۲۸. مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، ۱۴۲۲ ق، *القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد*، تقریرات علوی عادل، قم، کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

۲۹. مشکینی اردبیلی، علی، ۱۳۷۴، *اصطلاحات الأصول و معظّم أبحاثها*، قم، الهادی، چ ششم.
۳۰. مظاهری، حسین، ۱۳۷۴، *مجموعه مصاحبه‌ها (مجموعه آثار کنگره بررسی فقهی حضرت امام خمینی، نقش زمان و مکان در اجتهاد)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۱. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۶، «مصلحت در فقه»، *پیام حوزه*، ش ۱۴، ص ۸۰-۷۱.
۳۲. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۷، *ولایت فقیه*، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۲ ق، *بحوث فقهیه هامه*، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۵ ق، *أنوار الفقاهه (کتاب البیع)*، قم، انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۵. ملک افصلی اردکانی، محسن، ۱۳۹۰، «حکم حکومتی در قانون اساسی و جایگاه آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *حکومت اسلامی*، ش ۶۲، ص ۷۴-۵۱.
۳۶. موسوی جوردی، سید محمدرضا، ۱۳۹۵، *بررسی ماهیت حکم حکومتی از منظر فقه و حقوق و تبیین آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۷. موسوی، سید عباس و سید محمدرضا موسوی جوردی، ۱۳۹۹، «نسبت سنجی حکم حکومتی با احکام اولیه و ثانویه الهی، با تأکید بر دیدگاه امام خمینی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۶۱، ص ۲۸-۷.
۳۸. مؤمن، محمد، ۱۳۷۵، «تزامم کارهای حکومت اسلامی و حقوق اشخاص»، *فقه اهل بیت*، ش ۵ و ۶، ص ۹۶-۷۷.
۳۹. مهرپور، حسین، ۱۳۸۰، «کندوکاوی در جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام»، *راهبرد*، ش ۲۰، ص ۴۰۵-۳۷۵.
۴۰. هادوی، مهدی، ۱۳۸۴، *تأملی در مسئله حکم حکومتی*، گفتگو با روزنامه خراسان، ۷ / ۳ / ۱۳۸۴.

